

مطالعه تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران‌های یمن و سوریه بر اساس مدل مکعب بحران

فرزاد جهان بین

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

محمدجواد فتاحی^۱

دانشجوی دکتری آینده پژوهی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۷/۲۹ - تاریخ تصویب ۹۹/۸/۲۹)

چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که مطابق الگوی مکعب بحران، ایران و عربستان چه ادراکی نسبت به بحران‌های سوریه و یمن دارند و تحولات این کشورها را چگونه مدیریت کرده‌اند؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که به واسطه‌ی اینکه سوریه منطقه‌ی نفوذ ایران بوده و یمن حیاط خلوت عربستان، لذا مطابق سه مؤلفه‌ی اصلی مکعب بحران یعنی تهدید، زمان و آگاهی، ادراک این دو کشور نسبت به بحران‌های مذکور متفاوت است. بحران سوریه به عنوان حلقه واسط محور مقاومت برای ایران در وضعیت حاد و تهدیدآمیز یعنی نقطه‌ی «A» قرار دارد، منتها بحران یمن با توجه به فاصله‌ی جغرافیایی نسبت به خط مستقیم محور مقاومت و سطح تهدید نازل تر برای ایران، در نقطه‌ی «C» مکعب قرار دارد. از سوی دیگر عربستان وقوع بحران سوریه را یک فرصت قلمداد کرده، به همین خاطر در نقطه‌ی «C» قرار دارد، بحران یمن یکی از حادثترین و تهدیدآمیزترین مسائل برای عربستان است و در نقطه «A» قرار دارد. یافته‌های پژوهش نشانگر این است که سیاست خارجی عربستان و ایران در بحران‌های سوریه و یمن حائز یک تضاد عمیق است؛ بحران یمن یک کارت بازی سیاسی برای ایران است و در مقابل عربستان بحران سوریه را فرصت مطلوبی تلقی می‌کند. الگوی مدیریتی هر کدام از این دو کشور در حیاط خلوت و مناطق حیاتی نفوذ خود، سخت و تهاجمی است و در بحران‌های با سطح تهدید خفیف، الگوی غیرتهاجمی و نرم را تحولات مطلوب تر می‌دانند. عربستان بحران‌های سوریه و یمن را به ترتیب مطابق الگوی نرم و سخت مدیریت کرده و بالعکس ایران این بحران‌ها را بر طبق الگوی سخت و نرم مدیریت نموده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عربستان، مکعب بحران، سوریه، یمن، ادراک تهدید، عمق استراتژیک.

Email: f.mjavad@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۱۲۵ - ۱۶۴.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

منطقه‌ی غرب آسیا به واسطه‌ی چندپارگی‌های قومی، نژادی و مذهبی، رقابت‌های سیاسی، درگیری‌های مرزی - سرزمینی و همچنین مداخله‌ی کشورهای فرا منطقه‌ای همواره یکی از کانون‌های اصلی بحران‌خیزی و تنش در گستره‌ی جهانی بوده است. این منطقه هم اکنون حائز بحران‌های زیادی به صورت فعال، نیمه فعال و خاموش است، تعدادی از بحران‌ها نیز خاتمه پیدا کرده است. بحران‌های یمن و سوریه از زمره برجسته‌ترین و طولانی‌ترین مواردی است که علاوه بر ایجاد مشکلات داخلی برای مردم این کشورها، تعداد کثیری از کنشگران ذی‌نفع را نیز مجبور به مداخله کرده است. اهمیت ژئواستراتژیکی یمن و سوریه جزء وجوه اشتراک دو کشور است تا جایی که یکی از دلایل مبنایی ناآرامی در این کشورها ناشی از جبر جغرافیایی و چشمداشت دیگر ذی‌نفعان به موقعیت راهبردی این دو کشور است. در این دو بحران کنشگران متعددی دخیل هستند و به واسطه‌ی رقابتی که میان آنها در غرب آسیا وجود دارد در تحولات یمن و سوریه نیز در مقابل همدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. ایران و عربستان سعودی جزء برجسته‌ترین بازیگران دخیل در این بحران‌ها به شمار می‌روند. ایران از واپسین روزهای انقلاب اسلامی به مرور زمان بر میزان نفوذ خود در کشور سوریه افزوده است، تا جایی که به زعم بسیاری از کارشناسان این کشور عمق استراتژیک ایران و یکی از حلقه‌های محور مقاومت اسلامی است. ایران به واسطه‌ی نفوذی که در این کشور دارد، قادر است با مناطق شرق مدیترانه ارتباط برقرار سازد. طبیعتاً وقوع بحران در چنین گستره‌ای، منافع ایران را به صورت جدی با تهدید مواجه می‌سازد، از سوی دیگر کنشگران رقیب ایران نظیر عربستان، آمریکا و اسرائیل، مطابق سیاست‌های راهبردی خود در غرب آسیا، ناآرامی در سوریه را سناریوی مطلوبی می‌دانند که در راستای منافع بلندمدت آن‌ها قرار دارد. از سوی دیگر چهار سال پس از وقوع بحران سوریه، در کرانه‌های تنگه باب‌المندب و خلیج عدن تهاجم نظامی مستقیم کشورهای ذی‌نفع خارجی به یمن منجر به التهاب در این کشور شده است. بلافاصله پس از این اقدام کشورهای مختلفی از جمله ایران، چین، روسیه، ترکیه و رژیم

اسرائیل مطابق منافع خود، واکنش‌های متفاوتی در قبال آن نشان داده‌اند. هرکدام از کنشگران دخیل در بحران‌های یمن و سوریه ادراک و تصور منحصر به فردی از تحولات دارند، به عنوان نمونه در بحران سوریه کشورهای ایران، روسیه و چین بحران را تهدیدی جدی برای منافع خود به شمار می‌آورند، منتها در بحران یمن کنشگرانی از جمله عربستان و امارات و حامیان غربی آن‌ها بوده‌اند که به واسطه‌ی مقاومت حوثی‌ها، در معرض تهدید قرار دارند. سؤال اصلی پژوهش این است که مطابق الگوی مکعب بحران، ایران و عربستان چه ادراکی نسبت به بحران‌های سوریه و یمن دارند و تحولات این کشورها را چگونه مدیریت کرده‌اند؟ جهت یافتن پاسخ مناسب برای پرسش اصلی برخی سؤال‌های فرعی نیز مطرح می‌شود، از جمله اینکه دلایل اصلی شروع بحران‌های سوریه و یمن کدامند؟ کشورهای یمن و سوریه چه جایگاهی در سیاست خارجی ایران و عربستان دارند؟ تصورات و ادراک کنشگران ذی‌نفع از مسائل و رخداد‌های خارجی سوق دهنده‌ی آن‌ها به سمت اتخاذ تصمیمات مقتضی خواهد بود، از سوی دیگر کنش و واکنش‌ها نیز نشأت گرفته از همین خوانش ذهنی و تصورات مقامات تصمیم‌ساز است که بر پایه‌ی منافع ملی قرار دارد. پژوهش حاضر ذیل مطالعات کیفی قرار گرفته و ضمن بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، داده‌ها را به صورت توصیفی - تحلیلی مورد مذاقه و امعان نظر قرار داده است.

۱. تمهیدات نظری و مفهومی: مکعب بحران

از زمره مدل‌های نظری که در صدد ارائه بینشی عمیق از بحران‌ها و مدیریت تحولات است مدل مکعب بحران^۱ می‌باشد. شارح اصلی این مدل چارلز هرمان^۲ است. بینش صحیح و به موقع نسبت به چیستی بحران و ادراک کنشگران ذی‌نفع مقدم بر کاربست مجموعه سبک‌های مدیریت بحران می‌باشد؛ به تعبیری ابتدا باید وضعیت بحران، ماهیت آن و کنشگران ذی‌نفع ذی‌کنکاش شود و سپس متناسب با آن اقدام مقتضی صورت گیرد. در مدل

^۱ -Crisis Cube

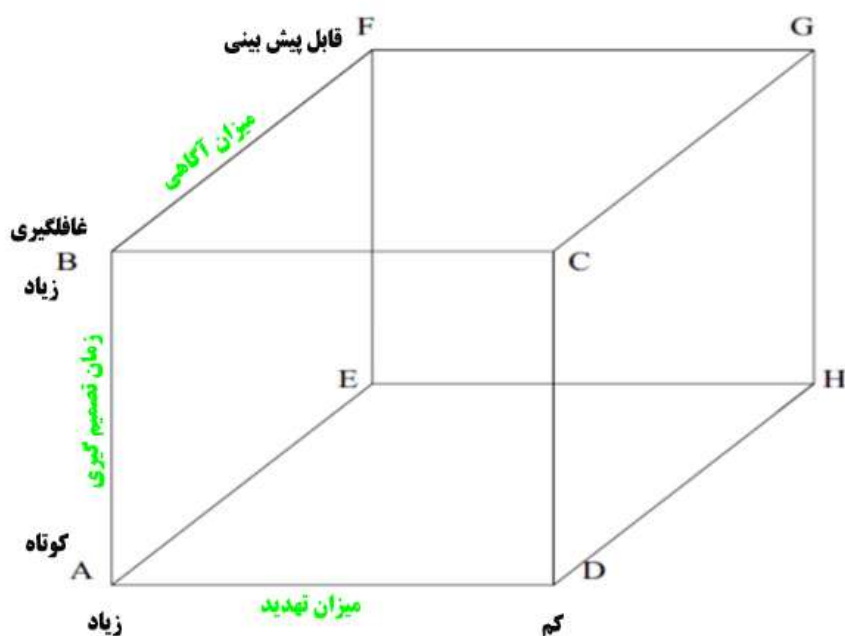
^۲ -Charles Hermann's

نظری مکعب بحران، بیش از هر مسئله‌ای ادراک تصمیم‌گیرندگان و رفتار آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نوع کنش و واکنش تصمیم‌گیرندگان بستگی به ادراک آن‌ها خواهد داشت. جهت اینکه بتوان وضعیت و کیفیت یک بحران را تبیین نمود، تعابیر باید از دیدگاه کسانی که در عرصه عمل و در تصمیم‌گیری شرکت دارند، بررسی شود و بتوان واقعیت بین‌المللی را اگرچه به لحاظ ایدئولوژیک درست نباشد، تحلیل نمود. از این نظرگاه، بحران یک متغیر و محرک است که باعث کنش می‌شود و کشورها با کنش و واکنش مواجه هستند (امیدی و آقا محمدی، ۱۳۹۶: ۷۰). در بحران‌های حادث در مقیاس جهانی و همچنین زیرسیستم‌های منطقه‌ای معمولاً قبل از اینکه کشورها مبادرت به اتخاذ راهبردهایی به منظور مقابله با بحران کنند، وضعیت سه مرحله‌ای ظهور می‌یابد. ابتدا باید عامل محرک یا وضعیتی متشنج رخ دهد، سپس این مهم باید بررسی شود که تصمیم‌گیرندگان چه استنباطی از حالت پدیدار شده دارند و آیا چنین رخدادی را به مثابه تهدید یا فرصت قلمداد می‌کنند. در مرحله بعد مطابق با ادراک^۱ کنشگر تهدید شده، اقدام متناسب صورت می‌گیرد که دامنه‌ای از اقدامات نرم، سخت یا هوشمند را شامل می‌شود. در مدل مکعب بحران معمولاً به صورت هم‌زمان سه ویژگی تهدید، آگاهی و زمان آملحوظ نظر قرار می‌گیرد (herman, 1969: 55). به واسطه‌ی اینکه وضعیت‌های بحران به تناسب شدت تهدید، بعد زمانی و درجه آگاهی با هم متفاوت‌اند هر یک از سه عامل اصلی تعیین‌کننده بحران را ممکن است، در حد غایی شدت و اهمیت آن‌ها در یکی از ابعاد سه‌گانه مکعبی که اصطلاحاً مکعب بحران نامیده می‌شود، تجسم کرد. این نمودار سه بعدی که اضلاع آن روی زوایای قائمه یک مکعب قرار می‌گیرد در مجموع درجه خطر را برای کنشگران مشخص می‌کند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴: ۹۳). نمودار ذیل نشانگر وضعیت‌های مختلف مکعب بحران است.

^۱ - Perception

^۲ - Threat, Consciousness And Time

مدل ۱، مکعب بحران



(herman, 1969: 417)

در خصوص مقوله تهدید از دو متغیر کم و زیاد استفاده می‌شود؛ به این معنا که آیا تهدید کم است یا زیاد؛ هر چه ارزش مورد تهدید اساسی‌تر بوده و تهدید متوجه آن شدیدتر باشد، احتمال بحرانی تلقی کردن یک حادثه نیز بیشتر خواهد بود. در واقع مهم‌ترین مؤلفه‌ی الگوی مکعب بحران، مسئله‌ی تهدید است. در مکعب بحران، آگاهی به موضوع نیز نقش بسزایی در تخمین برآورد خطر دارد. در این حوزه از دو مفهوم قابل پیش‌بینی^۱ یا غافلگیری^۲ استفاده می‌شود. غافلگیری شکافی بین زمانی است که بازیگر انتظار دارد حادثه‌ای رخ دهد و زمانی که آن حادثه واقعاً رخ خواهد داد. به تعبیری وقوع تهدید به هنگامی که ما

^۱ -Predictable

^۲ -Surprise

انتظارش را نداریم (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۶). در مواقعی روندها و رویدادهای ممکن و محتمل به نحوی است که متولیان امر قادر به تخمین و پیش‌بینی آن هستند، تحت چنین شرایطی قادر خواهند بود با وقوف به ماهیت، چیستی و ابعاد مختلف رخداد، به منظور کنترل هر وضعیت احتمالی سناریونویسی و برنامه‌ریزی کنند، منتها اوضاع زمانی بحرانی می‌شود که روندها و رویدادها با عدم قطعیت و به سخنی پیش‌بینی ناپذیری همراه باشند و نوع و زمان وقوع حوادث را نتوان تخمین زد. به طور کلی منظور از اینکه در برابر تهدید غافلگیر شده‌ایم این است که تهدید توسط بازیگری غیر از آنکه ما انتظارش را داشتیم، به اجرا درآمده است، یا اینکه ممکن است آماجی غیر از آنچه پیش‌بینی می‌کردیم مورد تهدید واقع شده باشد، همچنین ممکن است تهدید با ابعادی غیر از آنچه احتمال می‌دادیم، بروز یافته باشد. موضوعات مطرح در مؤلفه غافلگیری را می‌توان این‌گونه بیان کرد که کدام بازیگری (با چه عنصری)، همراه با کدام متحد (عناصر هم‌افزایی)، کی، کجا تا چه مدتی، کدامین ارزش ما را با چه شیوه، ابزار و با چه شدت و ابعادی تهدید می‌کند (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۵). در مکعب بحران مسئله زمان نیز از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. مقصود از زمان محدودیت و کمبود زمان در اختیار جهت تصمیم‌گیری و مقابله با عناصر تهدیدآمیز است. به هر میزان که زمان جهت تصمیم‌گیری و متعاقب آن اقدام بیشتر باشد، سطح بحرانی بودن موضوع نیز به مراتب تنزل می‌یابد، در مقابل مسئله و چالش هنگامی کاملاً بحرانی تلقی می‌شود که فشار زمانی نیز پدیدار گردد. فشار زمانی ناظر بر یک امر ذهنی و ادراکی است و برآیند دو عامل زمان لازم و مکفی جهت واکنش و دوم زمان موجود جهت تصمیم‌گیری است. زمان موسع شدت و حدت بحران را کاهش خواهد داد و بالعکس به هر مقداری که کنشگران در تنگنای زمانی قرار گیرند، مقیاس بحران و میزان قدرت تخریبی آن مهلک‌تر و وسیع‌تر خواهد بود. در مجموع از درهم کنش وضعیت‌های سه‌گانه تهدید، آگاهی و زمان، هشت بحران ذیل قابل احصاء است.

جدول ۱، هشت وضعیت مکعب بحران

ردیف	نوع بحران	سطح بحران	تهدید	زمان اقدام	آگاهی
۱	وضعیت بحرانی ^۱ شدید (وضعیت کاملاً بحرانی)	a	شدید	کم	غافلگیری
۲	بحران نوظهور ^۲ (جدید و مبتنی بر نوآوری)	b	شدید	زیاد	غافلگیری
۳	بحران کند ^۳ (بطئی)	c	خفیف	زیاد	غافلگیری
۴	بحران مبتنی بر وضعیت ^۴ (ویژه، موردی و تصادف)	d	خفیف	کم	غافلگیری
۵	بحران انعکاسی ^۵ (عکس‌العملی یا واکنشی)	e	شدید	کم	قابل پیش‌بینی
۶	بحران برنامه‌ای ^۶ (برنامه‌ریزی شده، عهدی، مشورتی)	f	شدید	زیاد	قابل پیش‌بینی
۷	بحران عادی ^۷ (دچار روزمرگی، مرسوم، روال‌مند)	g	خفیف	زیاد	قابل پیش‌بینی
۸	بحران اداری ^۸	h	خفیف	کم	قابل پیش‌بینی

(hermann, 1969: 415)

-
- 1 - Crisis Situation
 - 2 - Innovation Crisis
 - 3 - Inertial Crisis
 - 4 - Circumstantial Crisis
 - 5 - Reflexive Crisis
 - 6 - Deliberative Crisis
 - 7 - Routinized Crisis
 - 8 - Administrative Crisis

۳. بحران یمن: چرایی و چگونگی

در سال ۲۰۱۱ جنبش بیداری اسامی در یمن و دیگر کشورهای عربی آغاز شد و نظام علی عبدالله صالح در وضعیت ضعیف‌تری قرار گرفت. این شرایط کمک کرد تا سید عبدالملک الحوثی جنبش منطقه‌ای خود را به یک جنبش ملی تغییر دهد. او ابتدا اسم جنبش جدید را انصار الله اعلام کرد و به سرعت فعالیت‌های خود را از صعده در شمال به استان جوف گسترش داد. این تحرک جدید به سرعت در استان عمران (استان بین صعده و صنعا) هوادارانی پیدا کرد. دولت عبدالله صالح با سپردن ریاست پارلمان به شیخ عبدالله الحمر و فرماندهی ارتش به محسن علی الحمر تلاش کرد پایگاه اجتماعی نظام را گسترش دهد، اما به رغم این شرایط مردم عمران با همراهی با انصارالله آل احمر را از استان عمران بیرون و وفاداری خود را به انصارالله اعلام کردند. این تحول انصارالله را در یک‌قدمی صنعا قرارداد. هم‌زمان عربستان و شورای همکاری خلیج فارس، جهت کنترل و مدیریت اوضاع سیاسی یمن طرح پیشنهاد ابتکار خلیجی^۱ را مطرح کردند. بر پایه این طرح قرار شد علی عبدالله صالح از ریاست جمهوری استعفا دهد و عبدربه منصور هادی، معاون ریاست جمهوری به مدت دو سال جایگزین او شود و پس از برگزاری نشست گفتگوی ملی، نقشه راه اصلاحات سیاسی اعلام شود تا بر پایه آن انتخابات برگزار و قدرت به منتخبین مردم واگذار شود. این طرح از سوی اکثریت احزاب یمن پذیرفته شد (روپوران، ۱۳۹۷: ۷۳). به دنبال آن منصور هادی در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ میلادی انتخاباتی فرمایشی برگزار کرد که تنها یک نامزد انتخاباتی داشت و نام خود را به ستاد برگزاری انتخابات اعلام کرد. این اقدام برخلاف اصل ۱۰۸ قانون اساسی یمن بود. دولت موقت منصور هادی که ابتدا برای یک دوره دو ساله تعیین شده بود، طی دو سال اقدام خاصی جهت گذار از دوران موقت انجام نداد و به ناچار این دوره برای یک سال دیگر تمدید شد. طی این یک سال نه تنها قانون اساسی جدید تدوین نشد، بلکه زمینه‌ی برگزاری انتخابات مجلس نیز فراهم

^۱ - the Gulf Initiative

نشده. علاوه بر این، دولت هادی در ژوئن ۲۰۱۳ قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد. این اقدام با اعتراض گسترده‌ی مردم یمن که در زمره فقیرترین مردم در خاورمیانه محسوب می‌شوند، مواجه شد. در ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۴ حوثی‌ها کنترل صنعا پایتخت کشور را در اختیار گرفتند (hunter, 2019) و سپس پیشروی به سمت عدن به عنوان دومین شهر بزرگ یمن را در دستور کار قرار دادند. عربستان با توجه به برداشت به شدت تهدیدآمیز از روند قدرتمندی حوثی‌ها، در مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلاف بین‌المللی موسوم به عملیات طوفان قاطعیت^۱ به بهانه مقابله با تحرکات شیعیان حوثی و بازگرداندن دولت مستعفی منصور هادی، به یمن حمله کرد و کشورهای از جمله امارات، قطر، بحرین، کویت، مصر، سودان و مغرب با راهبرد تهاجمی این کشور همراهی کردند. برخی از این کشورها اقدام به فرستادن نیروهای نظامی و شبه نظامی به خاک یمن کرده و عده‌ای دیگر نیز به ارسال تعدادی جنگنده بسنده نمودند. به علاوه عربستان و امارات به واسطه‌ی ضعف‌های موجود در نیروهای زمینی، اقدام به استخدام عناصر مزدور خارجی کردند. مقامات سعودی و اماراتی بر این اعتقاد بودند که با توجه به در اختیار داشتن سلاح‌های پیشرفته قادر خواهند بود ظرف مدت کوتاهی به اهداف خود دست خواهند یافت، منتها مقاومت ارتش و نیروهای مردمی انصارالله، منجر به فرسایشی شدن جنگ گردید (smith, 2017: 17). جنگ یمن اکنون به نبردی حیثیتی برای عربستان مبدل شده است به همین خاطر عقب‌نشینی از جنگ به لحاظ پرستیژی آسیب‌های جدی به ساحت منطقه‌ای این کشور پادشاهی وارد خواهد ساخت و رقبای آن از جمله ایران که به زعم آن‌ها بر چهار پایتخت عربی بغداد، دمشق، بیروت و صنعا تسلط پیدا کرده، را بیش از پیش قدرتمند می‌سازد (khairallah, 2018). در مجموع با وجود اینکه بحران انسانی در یمن رخ داده و اوضاع این کشور نسبت به قبل وخیم‌تر شده است، مجامع بین‌المللی و حقوق بشری کماکان توجهی به این بحران نکرده اند. در شرایطی که نزدیک به ۱۷ میلیون نفر از جمعیت ۲۴ میلیون نفری یمن با عدم

^۱ - Operation Decisive Storm

امنیت غذایی و بحران دارو مواجهه هستند این جنگ برای محافل حقوق بشری در بسیاری از کشورهای دنیا، به بحرانی فراموش شده مشهور شده است. در این بحران کنشگران مختلفی بر حسب منافع ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی درگیر شده‌اند. در ذیل مدل بحران یمن و کنشگران دخیل در تحولات قابل مشاهده است.

مدل ۲، کنشگران دخیل در بحران یمن



source: <http://generalspeaking.blogspot.com,2015/>

۴. عربستان و بحران یمن: پاشنه آشیل

یمن حیاط خلوت و عمق استراتژیکی عربستان به شمار می‌رود و مرزهای گسترده‌ای بین این دو کشور وجود دارد. قرارگیری دو کشور عمان و یمن در جنوب و جنوب شرقی شبه‌جزیره، منجر به این شده تا پادشاهان سعودی در طول تاریخ خود را دچار نوعی حصر جغرافیایی بدانند، در شرایطی که عمان از یک دولت ملی برخوردار است و حمایت جدی

برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر انگلستان را دارد، لذا تجاوز به موجودیت این گستره چندان میسر نمی‌باشد، از همین روی به زعم مقامات ریاض خروج از حصر جغرافیایی از ناحیه‌ی جنوب تابعی از تسخیر برخی مناطق راهبردی یمن است. یمن در طول تاریخ به پاشنه آشیل^۱ یا نقطه آسیب‌پذیری عربستان مشهور بوده است (international crisis group, 2018: 20). تنگنای جغرافیایی منجر به برداشت تهدیدآمیز و نارضایتی از قرار گیری یک کشور در جنوب شده است. به همین خاطر عربستان درصدد تسخیر مناطقی از یمن به ویژه استان حضرموت و بندر راهبردی مکه است. تسخیر این مناطق از یک جانب منجر به رفع نگرانی تاریخی این کشور می‌شود و از سوی دیگر با احداث خطوط لوله‌ی نفت و گاز جدید و دائر کردن بزرگراهی سرتاسری تا کرانه‌های دریای خلیج عدن، قادر است تا ضمن دسترسی به دریای آزاد، خود را از کریدور عبوری از تنگه هرمز بی‌نیاز سازد. درخور توجه است که عملیاتی شدن سناریوی تسلط بر بخش‌های سرزمین یمن، از یک سو منجر رفع تنگنا و انحصار جغرافیایی عربستان می‌شود و هم پاشنه آشیل این کشور درمان می‌شود (Riedel, 2016). نقشه ذیل نشانگر طرح احداث خطوط لوله‌ی جدید نفت می‌باشد که در سال ۲۰۰۷ توسط عربستان ترسیم و تدوین شده است.

نقشه ۱، طرح احداث خطوط لوله‌ی نفت عربستان سعودی



source: www.globalsecurity.org,2007

¹ -Arch-ally

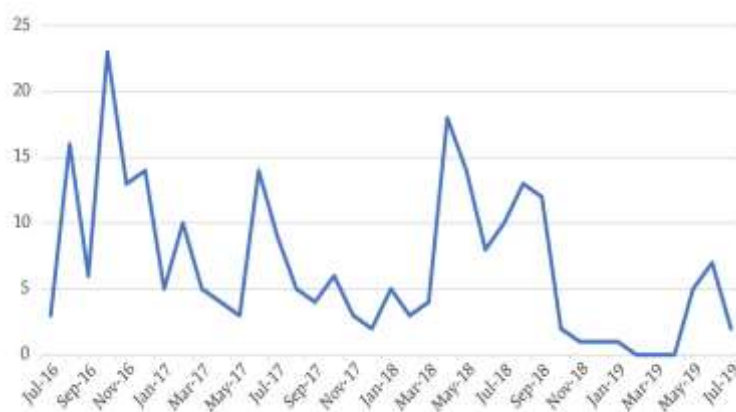
مدیریت بحران همیشه به این معنا نیست که بایستی بحرانی رخ دهد و سپس کنشگر ذی‌نفع اقدام به نقش‌آفرینی کند، بلکه در مواقعی کشورها طی اقدامی پیش‌دستانه برای کنشگری که از ناحیه آن احساس تهدید می‌کند، بحران‌آفرینی می‌کند. این مسئله می‌تواند به صورت تهاجم خارجی یا زمینه‌سازی جهت ایجاد ناآرامی‌های داخلی جلوه‌نمایی کند. نکته دیگر اینکه برخی کشورها به صورت مستقیم و غیرمستقیم معمولاً مناطقی را به مثابه حیاط خلوت خود معرفی می‌کند، هرگونه اختلال و ناآرامی در حیاط خلوت کشورها و یا قدرت‌یابی رقبا در این گستره‌ها، به منزله‌ی تهدید جدی و قریب به شمار می‌رود و لذا تصور و ادراک این کشورها نسبت به حیاط خلوت غالباً تهدید محور است و به همان نسبت الگوی تهاجمی به منظور مدیریت بحران در چنین گستره‌های راهبردی در پیش گرفته می‌شود.

با این مقدمه مبرهن گردید که گستره راهبردی یمن برای عربستان سعودی اهمیت زیادی داشته است. این کشور معمولاً یکی از بازیگران ثابت و مداخله‌گر در مسائل داخلی یمن بوده و مواقعی همانند بحران اخیر اقدام به تهاجم و ایجاد بحران خارجی برای مردم و سرزمین یمن نموده است. پس از تسلط حوثی‌ها بر صنعا پایتخت یمن، عربستان سعودی ضمن متوسل شدن به راهبرد دستاویز سازی و بهانه قرار دادن حرکت حوثی‌ها، این وضعیت را تهدید و البته فرصت مناسبی به منظور حمله به خاک یمن قلمداد کرد. تحت چنین شرایطی قدرتمندی حوثی‌ها در یمن، تشکیل نظام سیاسی در این کشور و ورود ایران به حیاط خلوت عربستان، مسئله‌ای است که منجر به برداشت به شدت تهدیدآمیز عربستان در یمن گشته است. ریاض با توجه به اینکه تهدید حوثی‌ها را موازن با مرزهای خود می‌دانند و حتی در داخل سرزمین عربستان، جمعیت شیعه‌نشین از زمره حامیان جدی و دائمی حوثی‌ها هستند، زمان زیادی به منظور مقابله با عناصر تهدید زا ندارد؛ به تعبیری استنباط مقامات ریاض بر این است که در صورت اهمال نسبت به پروسه‌ی قدرتمندی حوثی‌ها، با فشار زمانی شدیدتر و پیچیده‌تری مواجه خواهد شد. به همین خاطر عادل الجبیر^۱ سفیر

^۱ -Adel al-Jubeir

سابق آمریکا در عربستان و وزیر مشاور فعلی در امور خارجه عربستان سعودی می-گوید: «حملات هوایی عربستان سعودی علیه حوثی‌ها یک جنگ ضروری^۱ است» (reinsch, 2019). تحت چنین شرایطی که حوثی‌ها با حمایت ایران و حزب‌الله لبنان به ابزارها و تاکتیک‌های مختلف جنگی دست پیدا کرده‌اند و ریاض اطلاع دقیقی از زمان و مکان اهداف عملیاتی آن‌ها ندارند و به علاوه کنش‌های موشکی و عملیات ادواری هواپیماهای بدون سرنشین نظیر قاصف k2 و موشک‌های کروز کمیته‌های مردمی انصارالله، در سپهر ناکارآمدی سیستم‌های متعدد دفاع هوایی عربستان، نقاط راهبردی این کشور از جمله فرودگاه ابها و شهر الدمام به عنوان آخرین نقطه در شرق عربستان سعودی و در کرانه‌های خلیج فارس - که به مرکز تجمع شرکت‌های اقتصادی مشهور است - غافلگیری راهبردی را برای ریاض به وجود آورده‌اند. حوثی‌ها بین جولای ۲۰۱۶ تا جولای ۲۰۱۹ حدود ۲۵۰ حمله برجسته به عمق خاک عربستان داشته‌اند. نمودار ذیل روند این حملات و تعداد آنها در طی این سال‌ها را نشان می‌دهد.

نمودار ۱، حملات هوایی حوثی‌ها علیه عربستان بین سال‌های ۲۰۱۶ - ۲۰۱۹



(Jones and others, 2019: 3)

¹ - war of necessity

این حملات تهدید حوثی‌ها را برای عربستان مضاعف ساخته و میزان زیادی از عدم قطعیت و پیش بینی ناپذیری در جریان بحران کنونی نیز ذهنیت حکام عربستانی را درگیر ساخته است. با توجه به اینکه در الگوی مکعب بحران غافلگیری وجود شکاف بین زمانی است که بازیگر انتظار دارد حادثه‌ای رخ دهد و زمانی که آن حادثه واقعاً رخ خواهد داد یا به تعبیر دیگر وقوع تهدید به هنگامی که ما انتظارش را نداریم، لذا حملات انصارالله به عمق سرزمین عربستان منجر به غافلگیری و هراس شدید مقاومت تصمیم‌گیر این کشور گشته است. چنین شرایطی باعث گشته تا وضعیت یمن برای عربستان ذیل بحران‌های شدید یا کاملاً بحرانی - یعنی در نقطه‌ی A مکعب بحران - قرار دارد. طبیعتاً این مسائل ریاض را به سمت اتخاذ راهبرد تهاجمی و بهره‌گیری از حربه‌ی نظامی سوق داده است.

نخستین اقدامی که عربستان جهت مدیریت بحران در پیش گرفته تشکیل ائتلافی متشکل از کشورهای عربی و کسب حمایت کنشگران فرا منطقه‌ای از جمله انگلستان، آمریکا و فرانسه است. این کشورها با وجود اینکه قادر به جلوگیری از ادامه بحران یمن و تهاجم عربستان هستند، منتها بواسطه‌ی اینکه ادامه بحران تأمین‌کننده منافع آن‌ها است، از اقدام عملی به منظور توقف درگیری‌ها جلوگیری می‌کنند (Hunter, 2019). به زعم مقامات کاخ سفید عربستان سعودی سنگر مستحکم آمریکا در مقابل ایران است و اینگونه القا می‌کنند که تطویل بحران و فروش تسلیحات بیشتر به کشورهای حاضر در عملیات طوفان قاطعیت، ضمن سرکوب بیش از پیش حوثی‌ها، میزان تهدید ایران در یمن را تقلیل می‌دهد. عربستان از شرکت دادن یگان‌های زمینی خود به صورت گسترده در جبهه‌های درگیری اجتناب کرد؛ چرا که حوثی‌ها با اشراف اطلاعاتی بر روی زمین و قابلیت‌های ویژه در انجام نبردهای چریکی و نامنظم قادر به وارد ساختن خسارات انسانی و مالی زیادی بر آن‌ها هستند. لذا عربستان به منظور مدیریت بحران، بهره‌گیری از نیروهای مزدور خارجی را نیز در دستور کار قرار داده است. نیروهای سودانی جزء عناصر برجسته‌ی خارجی می‌باشند که با تطمیع توسط دلارهای نفتی از آن‌ها علیه مواضع حوثی‌ها استفاده شده است. افزون بر این عربستان و امارات از شبه نظامیان القاعده نیز بهره گرفته‌اند. تا پیش از شروع بحران،

عربستان و آمریکا به صورت ادواری پایگاه‌های القاعده در یمن را بمباران می‌کردند، منتها پس از تجاوز به میزان توجهی از تمرکز بر مبارزه با شبه‌نظامیان القاعده کاسته شد و مبارزه با حوثی‌ها را در اولویت قرار دادند. همین مسئله باعث شده تا تعداد نیروهای القاعده به تعداد ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ هزار نفر افزایش یابد (Fenton-Harvey, 2019) و در اواخر سال ۲۰۱۵ کنترل شهر مَکلا در استان حضرموت به عنوان پنجمین شهر بزرگ یمن را تحت اختیار بگیرد و نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های بانک را به سرقت بردند. همانگونه که شهر رقه در سوریه به عنوان پایتخت توسط گروه تروریستی داعش انتخاب شد، شهر بندری مَکلا نیز به عنوان مرکز فعالیت القاعده در آینده برگزیده شده است (Bayoumy and others, 2016). ائتلاف طوفان قاطعیت در جبهه‌هایی که تمرکز درگیری میان حوثی‌ها و القاعده هست، کمک به القاعده را رویکرد مطلوبی قلمداد می‌کنند و حتی به این مسئله اکتفا نکرده و بر اساس اخبار مخابره شده از منابع میدانی، ۲۰۰ شبه‌نظامی ارشد القاعده دستمزدهای مالی زیادی از ریاض دریافت کرده‌اند. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۸ مبلغ ۲۶ هزار دلار را به یکی از فرماندهان محلی القاعده پرداخت نموده است (alaraby, 2018). در شرایط فعلی برخی از کشورهای ائتلاف همچون امارات روی این مسئله تمرکز دارند که در مواقعی می‌توان از القاعده به صورت نیابتی علیه حوثی‌ها بهره گرفت. به همین خاطر عربستان و امارات پیوندهای مالی زیادی با القاعده دارند (harvey, 2018). با عقب‌نشینی و کاهش نیروهای اماراتی در یمن، القاعده و رهبران میدانی آن‌ها نیروهای نیابتی امارات در یمن هستند. لازم به ذکر است که در بحران اخیر عربستان به صورت هم‌زمان ضمن بمباران مراکز سکونت حوثی‌ها، اقدام به توزیع بسته‌های مواد غذایی و دارویی در مناطقی از جمله بندر مَکلا و استان حضرموت کرده و حتی پیشنهاد استقرار جرقیل‌های گول‌پیکری با هدف بازگیری کمک‌های ارسال شده در بنادر مَکلا، عدن و المخا را داده است (Nichols, 2017). چنین راهبردی نشانگر چشمداشت سرزمینی به این مناطق است و با ریاض با عدم حمله به این استان‌ها و به علاوه توزیع برخی اقلام ضروری، خواستار جذب افکار عمومی است.

نبرد یمن برای عربستان به یک مسئله‌ی امنیتی تبدیل شده است، عقب‌نشینی از بحران، خسارات حیثیتی، امنیتی و سیاسی زیادی برای ریاض در پی خواهد داشت. مقامات ریاض آتش‌بس در یمن را ترجمانی از پیروزی ایران قلمداد می‌کنند (3: reinsch, 2018). به لحاظ حیثیتی نیز این مسئله وجهه‌ی عربستان که همیشه داعیه رهبری بر جهان عرب را داشته، تخریب می‌سازد و بر سطح و عمق قدرت ایران، قطر، ترکیه و مصر در غرب آسیا خواهد افزود. از نظرگاه سیاسی و امنیتی نیز به دلیل اینکه عقب‌نشینی ائتلاف عربی خوانشی از پیروزی مقاومت حوثی‌ها است، لذا در آینده این گروه با شروع روند سهم‌خواهی در هرم قدرت سیاسی، قادر خواهند بود عناصر خود را وارد احزاب و یگان‌های نظامی کنند. این موضوع قدرتمندی کشور یمن را در پی خواهد داشت و به مانند سابق فرصت زیادی جهت تجاوز کشورهای خارجی را نخواهند داد. از سوی دیگر پیروزی انصارالله، احتمال تقویت رویکردهای دموکراتیک در یمن و برگزاری انتخابات مردمی را بدون مداخله جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مضاعف می‌سازد، همین مسئله احتمال پیروزی جریان‌های غرب‌گرا و طرفدار ریاض، در یمن را تقلیل می‌دهد، به ویژه اینکه پس از تجاوز اخیر از میزان اقبال نسبت به سیاست‌های عربستان در منطقه و داخل یمن کاسته شده است. حتی این احتمال وجود دارد که خاتمه جنگ بدون پیروزی و با صرف هزینه‌های هنگفت - که نشانگر شکست سعودی‌ها در مقابل یک گروه تحریم شده یعنی حوثی‌ها است - منجر به آشفته‌گی^۱ داخلی در عربستان شود (Ghaffari, 2018). لذا وقوف ریاض به این مسائل و دلایل و برداشت به شدت تهدیدآمیز از رویدادهای گذشته و روندهای آتی، باعث شده که تا به رغم متحمل شدن هزینه‌ی هنگفتی بالغ بر ۵ تا ۶ میلیارد دلار در ماه، فوریت و برنامه‌ای جهت متوقف ساختن جنگ نداشته باشد (Elass, 2019).

^۱ -turmoil

۵. ایران و بحران یمن: نفوذ در عمق استراتژیک رقیب

ایران مهم‌ترین متحد خارجی حوثی‌ها به شمار می‌رود که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی مشابهت‌های قابل‌توجهی با آن‌ها دارد. شعار اصلی حوثی‌ها یعنی «الله‌اکبر، الموت لأمريكا، الموت لإسرائيل، اللعنه على اليهود، النصر للإسلام»^۱ و نصب عکس رهبران ایران در مراکز سکونت حوثی‌ها، نشانگر مشابهت اهداف و عقاید این گروه با آرمان‌های انقلاب اسلامی و راهبردهای سیاست خارجی ایران است. از منظر الهام بخشی و بازتاب فرامرزی، انقلاب اسلامی تأثیر زیادی بر زیدی‌های یمن گذاشته است. دکتر عصام العماد در خصوص انقلاب اسلامی ایران و جنبش زیدی‌ها می‌گوید: «اگر انقلاب اسلامی نبود، زیدی‌ها از بین رفته بودند. با آمدن یک دولت شیعه، ما مجدداً زنده شدیم و دوباره به تشیع خود امیدوار شدیم. تعداد کثیری از علمای زیدی گفته‌اند که اگر انقلاب اسلامی ایران نبود، امروزه مشخص نبود که زیدیه در کشور یمن چه وضعیتی داشت» (العماد، ۱۳۸۴: ۳۲۱). در بحران اخیر نیز عربستان سعودی ایران را محکوم به دست داشتن در تحولات یمن کرده و بر این اعتقادند که زیدی‌ها یکی از اضلاع مهم سیاست منطقه‌ای ایران در جنوب عربستان به شمار می‌روند و با ورود به حیطه خلوت این کشور قصد دارند تا در مواقع ضرورت از آنها به عنوان نیروی نیابتی بهره‌گیرند. باید توجه داشت که حوثی‌ها به مثابه نیروی نیابتی‌ای نیستند که به صورت کامل تحت فرمان ایران باشند و اینکه تهران به مانند یک دست‌نشانده - یا عروسک^۲ خیمه شب بازی - از آن‌ها بهره‌بگیرد. حمایت‌های ایران از شیعیان یمن که بعضاً در شعارها و رفتار سیاسی این گروه دیده می‌شود، منجر به نگرانی رهبران آل‌سعود از تصاحب قدرت در این کشور توسط شیعیان و در نتیجه افزایش نفوذ ایران در جنوب عربستان شد (hourade, 2017: 647). یمن تا پیش از تهاجم اخیر عربستان و امارات، جزء محورهای اصلی مقاومت اسلامی به شمار نمی‌رفت، منتها مقاومت جدی در مقابل تهاجم محور عربی - غربی و دریافت کمک‌های آن‌ها از ایران، حزب‌الله و سایر شیعیان

^۱ -God Is Great, Death To America, Death To Israel, God Curse The Jews, Victory To Islam

^۲ -puppets

منطقه این فرضیه را مطرح ساخت که در صورت پیروزی و تسلط انصار الله بر یمن، ضلع چهارم محور مقاومت اسلامی در گستره‌ی راهبردی غرب آسیا و واقع در کرانه‌های خلیج عدن و تنگه باب‌المنذب عینیت خارجی پیدا می‌کند (mcinnis, 2017: 21). این مسئله از سویی منجر به توسعه عمق استراتژیک ایران در غرب آسیا و از جانب دیگر تکمیل‌کننده حلقه‌ی محاصره عربستان سعودی توسط شیعیان می‌گردد. در همین رابطه جیمز ب اسمیت^۱ سفیر سابق آمریکا در عربستان می‌گوید: «امروزه سه نگرانی عمده در سیاست خارجی عربستان به نام ایران، ایران و ایران وجود دارد» (Smith, 2016). امروزه نفوذ ایران در منطقه گسترش قابل‌توجهی پیدا کرده است و مقامات ریاض از این مسئله نگرانی شدیدی دارند. اندیشکده مؤسسه مطالعات امنیت ملی می‌گوید: «جهان عرب گرفتار ضعفها و مشکلات داخلی خود است و نمی‌تواند مقابل تهدید ایران کاری انجام دهد. امروز، هیچ عنصری در منطقه وجود ندارد که بتواند مانعی جدی مقابل ایران باشد یا توازنی مقابل قدرت این کشور ایجاد نماید. هر چند عربستان نشان داده که مصمم است تا با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران مقابله کند، اما تلاش سعودی‌ها عمدتاً محدود به یمن و بحرین است که نفوذ ایران در آن‌ها به شدت ریاض را به چالش کشیده است» (kam, 2018: 34-37).

اهداف اصلی ایران از ورود به بحران یمن از جمله مسائل شایان بررسی است. یکی از اهداف سیاست راهبردی ایران در خصوص ورود به بحران یمن را می‌توان در استراتژی دفاع پیشگیرانه این کشور جهت محدود کردن عربستان سعودی در حیاط خلوت آن دید. این مسئله یک کارت بازی سیاسی قدرتمند در مقابل این موجودیت پادشاهی است که هزینه‌ی زیادی برای ایران ندارد. در همین رابطه بروس ریدل^۲ کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه می‌گوید: «یمن، جنگ کم‌خرج برای ایران است. برنامه‌های سلیمانی برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، به سوریه، عراق و حزب‌الله ختم نمی‌شود. وی اکنون در انتهای جنوبی شبه‌جزیره عربستان، بر حمایت ایران از یک گروه مسلح شیعه دیگر تأکید می‌کند. این گروه

^۱ -James B. Smith

^۲ -Bruce Riedell

انصار الله یمن، یا همان جنبش حوثی‌ها است. با این وجود، در حالی که سعودی‌ها میلیاردها دلار پول بی حساب دست کم ۵ تا ۶ میلیارد دلار در ماه را خرج عملیات‌های هوایی وحشیانه خود در یمن می‌کنند، ایرانی‌ها در مقایسه با سعودی‌ها چند پنی (در حد چند شاهی) بیش‌تر در یمن خرج سرمایه‌گذاری کوچک خود نمی‌کنند» (soufan, 2018).

یکی دیگر از اهداف ایران جهت نفوذ بیشتر در یمن، دسترسی به کشورهای آفریقایی و همچنین نزدیکی به اسرائیل است. با وجود اینکه ادامه بحران یمن از این منظر که منجر به تنزیل قوای کشورهای عربی به ویژه عربستان و امارات خواهد شد و با توجه به اینکه شیعیان یمنی به مقاومت خود در مقابل دشمن متجاوز خارجی ادامه می‌دهند، به نفع ایران است، منتها تهران طبق سیاست اصولی و مبنایی خود تلاش زیادی جهت خاتمه بحران با استفاده از راه‌حل‌های سیاسی انجام داده است. کشورهای عربی خواهان سرکوب کامل شیعیان حوثی هستند؛ چرا که واقف هستند که حوثی‌ها در صورت آتش‌بس و موفقیت اجتماعی، یکی از کنشگران غیرقابل حذف در منظومه قدرت سیاسی یمن در آینده خواهند بود و با توجه به حب وطن‌دوستی که در بین آن‌ها وجود دارد، با ورود به یگان‌های مختلف نظامی و امنیتی در اقصی نقاط یمن، دیگر مفری جهت نفوذ و حمله‌ی خارجی وجود نخواهد داشت.

در همین رابطه از منظر ژئوپلیتیکی نیز باید به این مسئله توجه داشت که تجزیه یمن ترجمانی از تسلط کشورهای رقیب ایران بر جزایر، بنادر و تنگه راهبردی باب‌المندب است. این گزاره حوثی‌ها را به بخش کوچکی از یمن محدود خواهد کرد. ایران آسیب زیادی از این منظر متحمل خواهد شد؛ چرا که نفوذ ایران از خلیج عدن، باب‌المندب و دریای سرخ کاهش پیدا خواهد کرد و حتی یک تهدید جدی به حساب می‌آید. به واسطه‌ی اینکه ایران نیز حجم زیاد از واردات و صادرات خود را از مسیر هرمز، باب‌المندب و سوئز انجام می‌دهد، لذا عدم کنترل رقبا بر تنگه راهبردی یمن اهمیت زیادی برای ایران دارد. کنترل حوثی‌ها بر این تنگه علاوه بر اینکه منجر به تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران می‌شود تأثیرگذاری این کشور

بر تجارت بین‌المللی را بیشتر می‌کند (reinsch, 2019). نقشه ذیل نشان دهنده‌ی ارتباط راهبردی تنگه‌ی هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز است.

نقشه ۲، ارتباط جغرافیایی تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز



source:economist.com, 2019

عربستان سعودی و متحدان عربی و غربی این کشور بر این اعتقادند که اتمام جنگ بدون سرکوب کامل حوثی‌ها و بنیادهای قدرت این گروه، منجر به افزایش قدرت ایران و تسلط کامل بر دومین تنگه‌ی بین‌المللی پس از هرمز خواهد شد و ایران از طریق تنگه باب‌المندب ضمن عبور از خلیج عدن با دریای سرخ ارتباط بیشتری برقرار ساخته و به سواحل شرقی عربستان نیز دسترسی پیدا می‌کند (Ardemagni, 2019). در مواقع لزوم حوثی‌ها به مثابه‌ی متحدان ایران که در طول بحران اخیر بیشترین کمک را از این کشور دریافت کرده‌اند قادر خواهند بود با بهره‌گیری از قدرت پهبادی و موشکی خود با مسدود سازی تنگه، مشکلات زیادی برای رقبای منطقه‌ای و جهانی ایران ایجاد نمایند (reinsch, 2019). از این رو آن‌ها از شعارکنترل تهران بر دو تنگه که ناظر بر توانایی ایران بر مدیریت امورات تنگه باب‌المندب در کنار تنگه هرمز است، هراس دارند. موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک، مین‌های دریایی، پهپادها، راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری، سامانه دفاع هوایی میثاق-

۲، مواد منفجره RDX، موشک‌های بالستیک برکان-۲ و قایق‌های انفجاری بدون سرنشین بخشی از توانمندی انصارالله یمن است (Jones, Danika, 2019: 3) که در نیل ایران به این هدف کمک شایانی خواهند نمود.

با این اوصاف باید بیان داشت که بحران یمن تهدید قریب و جدی برای ایران به شمار نمی‌رود و ذیل بحران‌های کند و بطئی قرار دارد، به رغم اهمیت تنگه‌ی باب‌المندب، این کشور به به واسطه‌ی اینکه فاصله زیادی با سرزمین ایران دارد و به مانند سوریه در خط مستقیم محور مقاومت اسلامی قرار ندارد، در نتیجه میزان تهدید علیه ایران اندک است، میزان تهدید کم این فرصت زمانی را در اختیار ایران قرار داده تا طرق مختلف نقش آفرینی در یمن را در راستای تأمین منافع خودگزینش کند، البته ایران اطلاع دقیقی نسبت به زمان و مکان، شدت و ضعف راهبردهای عملیاتی و دستور کارهای کشورهای مهاجم در اختیار ندارد. به عنوان نمونه در شرایطی که تصور مقامات ایرانی بر این ایده استوار بوده که جزیره میون - که مشرف بر تنگه باب‌المندب است - توسط ائتلاف عربی و غربی تسخیر نشود، منتها اکنون یگان‌های ائتلاف طوفان قاطعیت و شبه نظامیان خارجی، بر این جزیره تسلط دارند و جزایر و بنادری دیگری از قبیل عدن، المخا، ذباب و سقطریا نیز تحت کنترل یگان‌های نظامی آن‌ها می‌باشد. با این وجود تهدید کم، زمان زیاد و وجود درجه‌ای از غافلگیری - یعنی نقطه C مکعب بحران - ایران را متقاعد ساخته که الگوی غیرتهاجمی و نرم مبنی بر حمایت‌های سیاسی، کمک‌های دارویی، غذایی، مالی و همچنین ارسال محموله-های تسلیحاتی، ابزارها و تکنولوژی ساخت پهبادهای بدون سرنشین را در اختیار حوثی‌ها قرار دهد (international crisis group, 2018: 23) و به مانند بحران‌های سوریه و عراق از اعزام نیروهای نظامی خود اجتناب کند.

۶. بحران سوریه: چرایی و چگونگی

بحران سوریه متعاقب تحولات حادث در کشورهای تونس، لیبی، مصر و بحرین رخ داد. برخی بر این اعتقادند که مردم سوریه تحت تأثیر تحركات مردمی شکل گرفته در دیگر

کشورهای عربی به خیابان‌ها ریختند و خواهان دگرگونی اوضاع و تغییر نخبگان حاکم هستند. این طیف فکری قائل به این استدلال هستند که بشار اسد دولت به معنای مرسوم که دارای مقبولیت باشد نیست، بلکه رژیمی هست که نماینده اکثریت جمعیت سوریه نبوده و به نمایندگی از اقلیت علوی برای دهه‌های متوالی کشور را به صورت انحصاری و همراه با فضای امنیتی اداره نموده است. همین دسته مطرح می‌سازند که دولت بشار اسد به لحاظ ماهوی با دیگر پادشاهی‌های محافظه کار حوزه خلیج فارس مابینتی ندارد و اکنون بعد از قریب به نیم‌قرن حکمرانی حزب بعث، به واسطه سرایت رویدادهای بیداری عربی به سوریه، عینیت و سلطه بلامنازع خویش را از دست داده و دچار از جا شدگی شده است. این امر موجبات ظهور و رشد هویت‌های به حاشیه رانده شده و تکثر گفتمان‌های رقیب آن را فراهم کرده است؛ گفتمان‌هایی که حاصل همان غیریت‌های طردشده‌اند^۱ که نظم گفتمانی حاکم قادر به نمادپردازی از آن‌ها نشده است؛ بنابراین تمایل شدیدی به فروپاشی نظم و سامان گفتمان حاکم دارند و هرکدام تلاش می‌کنند که با مفصل‌بندی دال‌های شناور، در فضای آشفته و بی‌قرار سوریه، گفتمان خویش را هژمونیک سازند (کاظمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۳۵).

در همین رابطه افرادی همانند هنری کسینجر معتقدند که: «این بحران از ماهیت داخلی برخوردار بوده است و ماهیت سیاسی و بین‌المللی نداشته و صرفاً دارای ماهیتی قومی، مذهبی و جدایی‌طلبانه می‌باشد» (Kissinger, 2013). منتها باید بیان داشت که نظر به تعدد بازیگران دخیل در بحران و همچنین رقابت‌های دیرینه میان کنشگران مختلف منطقه‌ای در این کشور و همچنین سابقه نقش‌آفرینی کشورهای استعمارگر نظیر فرانسه، انگلستان و بحران‌آفرینی و دشمنی اسرائیل با سوریه و نهایتاً شروع ناآرامی‌ها از مناطق مرزی، مسائل خارجی نقش بی‌بدیل و بیشتری در قیاس با پیشران‌های داخلی ایفا کرده است. درخور توجه است که مطالبات معترضان، دولت بشار اسد را به انجام اصلاحات مدنظر

¹ - Dislocation

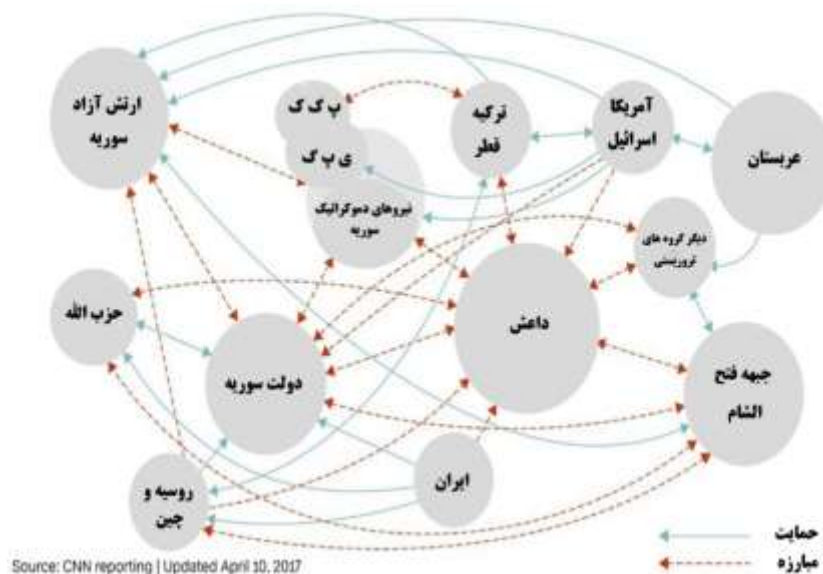
² - Competing Discourse

³ - Rejected Otherness

آنها مجاب نمود. منتها پس از تدوین و اعمال اصلاحات حتی روند بحران شدت و عمق بیشتری به خود گرفت. لذا این شائبه مطرح شد که چه مسائلی باعث گسترش ناآرامی‌ها گردید. از این نظرگاه برخی از گروه‌های داخلی فرصت را مغتنم شمرده و ضمن کمک گرفتن از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اقدام به مسلح کردن اعضای خود نمودند. برآیند چنین تحرکاتی نیز مبدل شدن اعتراضات مسالمت‌آمیز ابتدایی به درگیری‌های فرسایشی گردید که اکنون یک از موضوعات پیچیده و لاینحل منطقه‌ای و جهانی است (خاڤنڤ, 2016: 1). استنباط این بود که پس از انجام اصلاحات، از شدت ناآرامی‌ها در این کشور کاسته شود، ولی با عدم پذیرش اصلاحات توسط طیفی از مخالفان که مورد حمایت غرب و جریان محافظه‌کار منطقه‌ای بودند، کشورهایی نظیر ترکیه، عربستان، اردن، قطر، آمریکا و رژیم اسرائیل طبق یک سناریوی از پیش طراحی شده، تحریک و تسلیح این گروه‌ها را الگوی مطلوبی قلمداد کردند (malashenko, 2013: 13). لذا متغیر خارجی نقش تعیین‌کننده و جهت‌دهنده‌ای در صحنه‌ی عملیاتی سوریه بر عهده داشته است و تحقق خواسته‌های مردم بومی که ثبات و امنیت پایدار بود، محلی از اعراب نداشته است؛ عموم مردم در حرکت‌های ضد دولتی شرکت نداشته و معترضان شامل گروهی از شبه‌نظامیان مسلح و مورد حمایت سرویس‌های اطلاعاتی عربی - غربی نظیر داعش و جبهه فتح الشام هستند. باید توجه داشت که موقعیت راهبردی سوریه موجب رقابت کنشگران زیادی شده که جهت نیل به سناریوهای مطلوب خود در طول روند بحران ایفای نقش کرده‌اند (nuruzaman, 2013: 63). سوریه دروازه ورود به بسیاری از کشورهای عربی است و هر کنشگری که بر امورات سوریه مسلط شود قادر به نقش‌آفرینی در پهنه‌ی وسیعی از گستره خاورمیانه خواهد بود. بحران اخیر تاکنون موجب کشته شدن بیش از پانصد هزار نفر و مهاجرت، آوارگی و پناهنده شدن جمعیت کثیری از ساکنان بومی گشته است. گستردگی جغرافیای منازعه، حجم بالای خسارات وارده، وقوع خشونت‌های بسیار شدید و نیز حضور مستقیم و غیرمستقیم تعداد بی‌شماری از بازیگران نظام بین‌الملل در صحنه عملیاتی موجب شده است تا از این بحران به عنوان یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در یک دهه اخیر یاد

شود (هدایتی شهیدانی و ولادیمیر ویچ، ۱۳۹۴: ۶۲) و مضاف اینکه منجر به تبدیل یکی از قدرت‌های با ثبات و برتر منطقه‌ای با وزن ژئوپلیتیکی مناسب و تعیین کننده، به یک دولت شکننده و متزلزل شده است (Blanga, 2017: 6). نمودار ذیل نشانگر شبکه‌ی بحران سوریه و تعدد کنشگران دخیل است.

نمودار ۳، شبکه‌ی بحران سوریه



source: snnreporting, 2017

۷. ایران و بحران سوریه: بی‌ثباتی در قوس هلال شیعی

سوریه به عنوان قلب جهان عرب^۱، عمق استراتژیکی^۲ ایران و حلقه واسط محور مقاومت^۳ است و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متحد منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود. همانطور که نفوذ ایران در لبنان به این کشور قابلیت تأثیرگذاری بر روی مسائل فلسطین و حمایت از

^۱ -heart of the Arab world

^۲ -strategic depth

^۳ -Axis of Resistance

گروه‌های آزادی‌خواه نظیر حماس را می‌دهد، نفوذ ایران در سوریه امکان برقراری ارتباط با حزب‌الله لبنان و شرق مدیترانه را فراهم می‌سازد (Risseuw, 2018: 13). تاریخچه‌ی روابط ایران و سوریه به چهار دهه قبل بر می‌گردد. به این صورت که سوریه همراه با لیبی تنها کشورهایی بودند که در طول جنگ ایران و عراق جانب ایران را گرفته و در حد توان خود از این کشور حمایت تسلیحاتی و نظامی به عمل آوردند. در همین رابطه حافظ اسد می‌گوید: «ایران بدون شک از اعراب و آزادسازی سرزمین ما حمایت می‌کند. چگونه ما می‌توانیم ایران را با انقلاب اسلامی و استعدادهای انسانی، نظامی و اقتصادی‌اش از دست بدهیم. جنگ صدام علیه ایران جنگی اشتباه در زمان اشتباه و علیه دشمنی اشتباه است» (غریاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). وجود دشمن مشترک^۱ یکی از دلایل اصلی اتحاد ایران و روسیه و تداوم مناسبات در سطح بسیاری بالا بوده است. اسرائیل و آمریکا و هم‌اکنون عربستان دشمن اصلی دو کشور هستند که تحریم‌های شدیدی علیه آن‌ها اعمال کرده‌اند (Gelbart, 2010: 41). به نظر می‌رسد که اتحاد استراتژیک ایران و سوریه مبتنی بر دیدگاه‌های ایدئولوژیک نیست و منافع و الگوهای استراتژیک مشترک آن‌ها را به سمت اتحاد راهبردی و مناسبات امنیتی - دفاعی مطلوب سوق داده است (Barfi, 2016). در همین رابطه راهبر انقلاب اسلامی ایران بیان می‌کنند که: «اصلاً یکی از ابعاد این انقلاب و به قول معروف عمق استراتژیک انقلاب ما همین است و دشمنان، همین را می‌خواهند از ما بگیرند. مثل این است که انسان خیمه‌ای داشته باشد و ده‌ها ریسمان در ده‌ها سرزمین، با میخ‌های بلند آن را کوبیده باشند. این خیمه به گونه‌ای استوار و پابرجا می‌ماند که هیچ توفانی نمی‌تواند آن را تکان دهد». (بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۳/۱۰/۱۴).

بحران سوریه امنیت منطقه‌ای ایران را نیز مانند دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش‌ها و تهدیدات جدی مواجه ساخته است. با توجه به اینکه سوریه - به عنوان قوس کمان^۲ هلال شیعی^۱ - تنها متحد راهبردی ایران در میان کشورهای عربی است و به

^۱ -mutual enemy

^۲ -Arch-ally

واسطه‌ی سیاست‌های غرب ستیزانه و ضدیت با رژیم صهیونیستی، هم‌سویی بالایی با ایران دارد، طبیعتاً مواجه شدن دمشق با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تأثیر مستقیم برجای خواهد گذاشت. به طوری که تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای ایران که در حمایت و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت و شیعیان در منطقه خواهد بود. در همین رابطه ریاض الشقفه^۱، رهبر اخوان المسلمین سوریه می‌گوید: «در منطقه هلالی شیعی به وجود آمده است که با سقوط بشار اسد این هلال نیز فرو می‌ریزد و ما پشت هلال شیعی را خواهیم شکست» (نجات، ۱۳۹۶: ۱۰۴). به علاوه توماس^۲ دانیلون^۳ مشاور امنیت ملی آمریکا در امور خاورمیانه در دسامبر ۲۰۱۱، صریحاً اعلام نمود که: «پایان حکومت اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و بر هم خوردن قوای راهبردی و تغییر امواج سونامی منطقه‌ای علیه ایران خواهد بود» (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۹). لذا استنباط مقامات ایران این است که بحران سوریه ذیل وضعیت شدید و کاملاً بحرانی قرار دارد و ناآرامی‌های روئیت شده پروژه‌ای طراحی شده از سوی محافل غربی و متحدان عربی این جبهه جهت قطع کریدور ارتباطی ایران با شرق مدیترانه است (esfandiary, 2014).

صرف‌نظر از بحث ائتلاف‌های منطقه‌ای و لزوم حمایت و مراقبت از متحدان باید توجه داشت که ایران به مانند دیگر کشورها در معرض تهدید تروریسم قرار دارد. به ویژه اینکه بسیاری از گروه‌های تروریستی نظیر داعش هدف محوری خود را مقابله با شیعیان معرفی می‌کنند. ابی‌مصعب الزرقاوی^۴ رهبر وهابیان عراقی برای گروه خود، در جنگ و کشتار شیعیان اولویت خاصی قائل بود و جهاد با شیعیان را از زمره وظایف مهم می‌دانست (فاطمی نژاد، ۱۳۹۲: ۴۹). زرقاوی نظریه‌ای به نام دشمن نزدیک^۵ دارد که منظور همان شیعیان

^۱ -Shi`ite Crescent

^۲ -Mohammad Riad al-Shaqfeh

^۳ -Thomas E. Donilon

^۴ -Abu Musab al-Zarqawi

^۵ -near enemies

است و اساساً به قدرت رسیدن وی مساوی با شناخته شدن شیعیان به عنوان دشمن نزدیک بود. از این نظرگاه وی دشمن اول خود را شیعیان نامید و رسماً شیعه را منافق معرفی کرد و عموم آن‌ها را به مثابه دشمن نزدیک تکفیر کرد و کشتن آن‌ها را جایز شمرد (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳: ۶۶). در همین رابطه می‌گوید: «شیعیان به عنوان دشمنان خونی ما و مخالفان در کمین نشسته و عقرب‌های حيله‌گر هستند، ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حيله‌گری که لباس دوست بر تن کرده و به همدلی دعوت می‌کند، ولیکن شرور است وارث اختلاف درونی را به میراث برده، می‌پردازیم. یک ناظر جستجوگر درک می‌کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی هستند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق نموده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می‌کنند، شرک نمایان شیعیان تا جایی است که قبرها را می‌پرستند و در اطراف قبور ائمه طواف می‌کنند، به حدی رسیده‌اند که ایران پیامبر را کافر می‌دانند و به مادر مؤمنان و صالحان این امت دشنام می‌دهند و قرآن کریم را جعل می‌کنند» (ماهنامه چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

با این وصف به نظر می‌رسد بحران سوریه سطح تهدید علیه منافع ایران در غرب آسیا را دو چندان نموده به واسطه‌ی اینکه تهدید شدید بوده، طبیعتاً فشار زمانی و کمبود وقت تصمیم‌گیری و عملیاتی نمودن راهبردها در صحنه میدانی درگیری‌ها، بدیهی بود، تعدد گروه‌های تروریستی و کنشگران رقیب و وسعت فعالیت آن‌ها ابتکار عمل دقیق در خصوص زمان و مکان عملیات‌های تروریستی را از ایران سلب کرده بود، به همین خاطر طی زمان کوتاهی مخالفان دولت سوریه بخش وسیعی از اراضی کشور را اشغال کردند، مسئله‌ای که دستگاه‌های تصمیم‌ساز ایران پیش‌بینی دقیقی از آن نداشتند، لذا هنگام شکل‌گیری ناآرامی‌های سوریه، مقامات ایران آن را ذیل بحران‌های شدید یا در سطح «A» مکعب بحران تصور کردند. از این رو با وقوع ناآرامی‌ها و خطر رشد و استیلای گروه‌های تروریستی، سقوط دولت سوریه و روی کار آمدن نظامی مبتنی بر الگوی سلفی - وهابی یا طرفدار غرب، ایران و حزب‌الله لبنان نیز حمایت تمام‌عیار از هم‌پیمان استراتژیک خود را در دستور کار قرار

دادند. ایران از ابتدای تحولات تمام توان خود را به کار گرفت تا بحران از طرق دیپلماتیک خاتمه پیدا کند منتها با اشراف اطلاعاتی نسبت به این مسئله‌ی تهدیدآمیز که جبهه مخالفان و گروه‌های تروریستی - تحت حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای - به وضعیتی جزء کناره‌گیری بشار اسد راضی نمی‌شود، راهبرد خود را متناسب با اقدامات جریان مخالف تغییر داد و آمیزه‌ای از راه‌حل‌های دیپلماتیک، اعزام مشاوران و مستشاران امنیتی - نظامی در قالب سپاه قدس، حمایت‌های اقتصادی و مالی همراه با افزایش فروش و کمک‌های تسلیحاتی جهت مدیریت بحران را در دستور کار قرارداد. ایران در بحران سوریه شبکه‌های تحت کنترل خود در منطقه غرب آسیا را فعال ساخته است و این مسئله با توجه به تجربه جنگ‌های غیرمنظم این گروه‌ها کمک زیادی به مدیریت تحولات سوریه کرد. لذا مشاوران نظامی ایران و گروه‌های نیابتی از جمله حزب‌الله، تیپ فاطمیون، زینبیون و یگان‌های مردمی الگو گرفته شده از بسیج مردمی ایران در سوریه، نقش محوری در عدم سقوط دولت مرکزی سوریه ایفا کرده‌اند (Rasmussen, 2018: 3). به ادعان بسیاری از محافل سیاسی و امنیتی غربی ایران در بهره‌گیری از نیروهای نیابتی به نهایت مهارت و قدرت رسیده است و این مسئله یکی از عمده نگرانی‌های جبهه‌ی غربی در سوریه - و سایر کشورها از جمله بحرین، یمن، لبنان، عراق و افغانستان می‌باشد (Mcinnis, 2017: 71)؛ زیرا به رغم فشارهای حداکثری علیه ایران، این کشور کماکان حمایت از گروه‌های نیابتی را متوقف نساخته است.

۸. عربستان سعودی و بحران سوریه: نفوذ در عمق استراتژیک رقیب

طی تحولات چند سال اخیر به شدت توازن نیروها بر ضرر عربستان و به نفع رقبای این کشور یعنی ایران و ترکیه در غرب آسیا بر هم خورد. لذا این کشور مترصد فرصت مناسبی جهت اعاده دوباره توازن قدرت بود. به همین خاطر عبدالله بن عبدالعزیز نخستین رهبر ارشد عربی بود که از اعتراضات سال ۲۰۱۱ سوریه طرفداری کرد و به صورت آشکار از روند تسلیح مخالفان حمایت به عمل آورد (U. Blanga, 2017: 1). عربستان در اولین اقدام هدایت انقلاب‌های عربی به سمت سوریه را در راستای سقوط یکی از رقبای خود مطلوب

دید. یکی از علل اصلی مداخله عربستان در سوریه به وجود رقابت‌های دیرینه با ایران بر می‌گردد. از این منظر بحران سوریه به یک زمین بازی و آغازگر جنگ سرد جدید بین ایران عربستان مبدل شده است. جانانان گلبارت^۱ در سال ۲۰۱۰ یعنی یک سال قبل از شروع بحران سوریه در مقاله‌ای تحت عنوان محور ایران - سوریه: پژوهش انتقادی^۲ اینگونه می‌گوید: «تغییر رژیم، سیاست مطلوب عربستان در سوریه است. ریاض در صدد این است که با کمک به روند سقوط بشار اسد مناسبات مطلوب ایران با کشور سوریه را نیز تنزل بدهد» (gelbart, 2010: 36-41). در همین رابطه سعود الفیصل بن عبدالعزیز آل سعود وزیر امور خارجه وقت عربستان در سال 2013 می‌گوید: «سوریه یک سرزمین است که توسط نیروهای ایرانی اشغال شده است. بهترین آزمایش برای ایران جهت اثبات حسن نیت خود، خروج از سوریه همراه با متحد اصلی خود یعنی حزب الله لبنان خواهد بود» (Al-Jazeera, 2013). علاوه بر سوریه، ایران و عربستان در سراسر جهان عرب در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند و روند افزایش قدرت هر کدام متقابلاً طرف دیگر را نگران می‌سازد. به زعم عربستان تلاش‌های ایران به منظور نفوذ نظامی در دیگر کشورها از طریق بازیگران غیردولتی نظیر حزب الله و حماس تهدیدی جدی برای آن‌ها است. لذا مقابله با این تهدید منطقه‌ای و انزوای آن از طریق تغییر رژیم در سوریه بیش از پیش فراهم می‌شود (Bartell and H. Gray, 2012: 144-145). در همین رابطه عادل الجبیر می‌گوید: «ایران در حال حاضر اشغال کننده یکی از سرزمین‌های عربی یعنی سوریه است. ما مصمم هستیم که با هر حرکتی از سوی ایران مقابله کنیم و از تمام پتانسیل‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، جهت حفاظت از سرزمین‌ها و مردم خود - در مقابل ایران - استفاده می‌کنیم» (Sherko, 2016: 8). سقوط اسد و ظهور یک رژیم بر اساس اکثریت سنی در سوریه که با عربستان سعودی متحد باشد، می‌تواند موضع ریاض را در لبنان تقویت کند و همچنین ممکن است به عنوان یک چارچوب برای نفوذ در عراق عمل کند. به همین دلیل است که ریاض به

¹ -Jonathan Gelbart

² -the Iran-Syria Axis: A Critical Investigation

پشتیبانی از سازمان‌های وهابی - سلفی همچون داعش و جبهه النصره پرداخته است. لذا سیاست مطلوب عربستان این است که این متحد منطقه‌ای تهران را دچار بحران بسازد. برنارد هاگل، استاد مطالعات خاور نزدیک در پرینستون ضمن انعکاس دیدگاه سعودی‌ها بر این عقیده است که: «اگر ما این کار را در سوریه انجام ندهیم، ما - به ناچار - در داخل این پادشاهی با آنها - یعنی ایرانی‌ها - مبارزه خواهیم کرد» (Worth, 2013).

عربستان به منظور دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه دست به اقدامات گسترده - ای از جمله فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، زمینه‌سازی جهت تکرار تجربه لیبی در سوریه و مداخله ناتو، کمک‌های مالی، تجهیزاتی و لجستیکی به معارضان، همکاری با اسرائیل، تقویت جریان سلفی وهابی و فعال‌سازی رسانه‌های گروهی مانند شبکه العربیه، نشریاتی مانند الشرط الاوسط و الحیات دست زد (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۱۲). در همین رابطه اولین محموله سلاح ارسالی از سوی عربستان در ژوئن سال ۲۰۱۲ در مرز ترکیه و سوریه به دست گروهک‌های تروریستی در سوریه رسید (4: phillips, 2015). لازم به ذکر است که عربستان تا سال ۲۰۱۳ معمولاً به صورت مخفی به حمایت و تسلیح گروهک‌های تروریستی می‌پرداخت، منتها از سال ۲۰۱۳ تاکنون حمایت خود از برخی گروه‌ها به ویژه ارتش آزاد را به صورت علنی انجام داده است. پس از کاهش قدرت این گروه عربستان بلافاصله حمایت از جبهه النصره و داعش را در دستور کار قرار داد. جو بایدن^۱ ضمن اذعان به نقش آمریکا در بحران سوریه، از حمایت‌های عربستان از گروهک‌های تروریستی - تکفیری نیز پرده برداشته و می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل ما از طرف هم‌پیمانان ما در منطقه بود. ترک‌ها دوستان خوبی بودند و همچنین سعودی‌ها و ساکنان امارات و نظایر آنها! اما چه کار کردند؟ تنها هم‌وغم آنها همان سرنگون کردن بشار است بود و وارد نبردی نیابتی شدند و صدها میلیون دلار و ده‌ها هزار سلاح به هرکسی که با نبرد شاز اسد موافقت کرد، دادند، اما کسانی که به این کمک دست یافتند، جنگ جویان جبهه النصره، القاعده و

^۱ - Joseph Biden

عناصر افراطی بودند که از مناطق دیگری از جهان می‌آمدند» (middle east monitor, 2014). در همین رابطه عادل الجبیر در نشست امنیت مونیخ در آلمان ضمن صحنه گذاردن بر حمایت علنی از گروه‌های تروریستی می‌گوید: «بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه آهن‌ربایی مؤثر برای جذب افراط‌گرایان و تروریست‌ها در منطقه است و بازگرداندن ثبات به منطقه منظور برکناری وی است. این هدف ماست و به آن خواهیم رسید. تا زمانی که در سوریه تغییر ایجاد نشود، داعش شکست نخواهد خورد» (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۹). هم‌اکنون تعداد زیادی از عناصر تکفیری با هویتی عربستانی به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه اتباع خارجی در سوریه حضور دارند. گروه‌های تروریستی صقور العز^۱، کتیبه الخضر^۲ و جیش الاسلام^۳، نیز از قدیمی‌ترین گروه‌های تروریستی با تابعیت سعودی هستند. از اتباع عربستانی در سوریه بیشتر به‌عنوان عاملان حملات انتحاری استفاده می‌شود که گروه صقور العز مهم‌ترین گروه از این دست است (قربانی، ۱۳۹۵: ۱۶). ولید بن طلال^۴، شاهزاده سعودی، در مصاحبه تلویزیونی با شبکه سی‌ان‌ان، به حمایت مالی رژیم آل سعود و کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس از گروه تروریستی داعش اذعان می‌کند و اینچنین می‌گوید: «داعش در ریاض شکل گرفت و عربستان از این گروه حمایت و از عملیاتش در همه کشورهای عرب پشتیبانی مالی می‌کند» (مرادی، ۱۳۹۶: ۸).

از این رو مبرهن می‌گردد که به واسطه‌ی اینکه بحران سوریه برای عربستان ذیل بحران‌های کند و بطئی قرار دارد، از این رو ریاض به مثابه یک کارت بازی از آن برای مقابله با نفوذ ایران و نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ی غرب آسیا بهره می‌گیرد. سوریه عمق استراتژیک عربستان به شمار نمی‌رود و صرفاً یکی از مناطق مهم جهت ایفای نقش منطقه‌ای است، لذا تهدید حیاتی و موجودیتی از جانب بحران سوریه ذهنیت حکام عربستانی را به خود مشغول نداشته، به همین خاطر ملاحظه می‌شود که در بحران سوریه با در اختیار قرار

¹ -suqour al ezz

² -alkateba alkhadraa

³ -Jaysh Al-Islam

⁴ -Al-Waleed bin Talal bin Abdulaziz al Saud

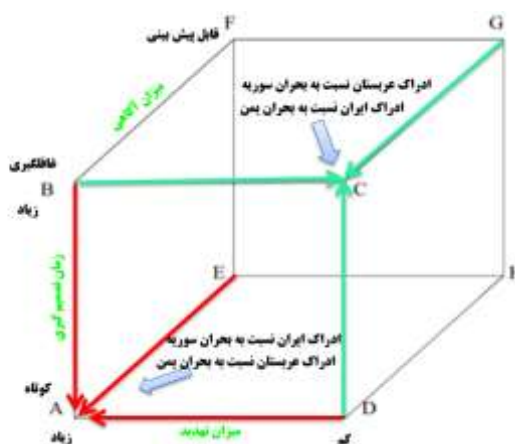
داشتن زمان زیاد از اعزام نیروهای نظامی خود ممانعت به عمل آورد و سعی کرده با کمک به تطویل روند بحران، ایران را به میزان بیشتری درگیر بحران سازند؛ زیرا بر این اعتقادند که ایران مهم‌ترین و قدرتمندترین رقیب منطقه‌ای آن‌ها است و نظر به عدم پشتوانه اقتصادی قوی و وجود تحریم‌های بین‌المللی ممکن است در آینده این کشور را متقاعد سازد که میزان تعهدات خود در حمایت از بشار اسد را کاهش دهد. با این وجود بدیهی است که تداوم بحران سوریه به صورت فرسایشی در راستای منافع عربستان سعودی قرار دارد.

۹. یافته‌ها و تطبیق سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران‌های یمن و سوریه

با این اوصاف در بخش پایانی باید به این مسئله پرداخته شود که دلیل کنار هم گذاردن بحران‌های یمن و سوریه در یک نوشتار و سپس کنکاش در منظومه‌ی سیاست خارجی ایران و عربستان در طی تحولات چیست. شفاف‌سازی بیشتر این مسئله را بایستی در سپهر کلان سیاست خارجی رقابت محور این دو کشور در گستره غرب آسیا جست‌وجو کرد. هر دو کشور سوریه و یمن برای ایران و عربستان از اهمیت زیادی برخوردار هستند. نکته دیگر اینکه هر چند سوریه و یمن به لحاظ جغرافیایی فاصله زیادی با یکدیگر دارند منتها بحران‌های این دو کشور کاملاً بی‌ارتباط با همدیگر نیست و هر دو جزء موارد طبیعی نبوده و کنشگران خارجی نظیر آمریکا و متحدان اروپایی، عربستان و متحدان عربی و رژیم اسرائیل با مشاهده تقویت روزافزون محور مقاومت اسلامی اقدام به بحران‌آفرینی خارجی علیه متحدان ایران کرده‌اند. ایران و عربستان دو گونه سیاست خارجی متفاوت نسبت به بحران‌های سوریه و یمن اتخاذ کرده‌اند. به واسطه‌ی اینکه بی‌ثباتی در سوریه یکی از مسائل تهدیدکننده منافع ایران در مناطق پیرامونی و شرق مدیترانه است و از سطح و عمق نقش‌آفرینی تهران در مسائل لبنان، فلسطین و کلاً جهان عرب می‌کاهد، لذا ریاض از مدت‌ها قبل از شروع تحولات، سناریوی بی‌ثبات‌سازی در سوریه را طرح دیده بودند؛ چونکه بحران‌سازی در سوریه را خوانشی از احتمال تضعیف بلند مدت نقش خاورمیانه‌ای ایران

تلقی می‌کردند. منتها بالعکس قدرتمندی حوثی‌ها در یمن ترجمانی از تضعیف عربستان و تقویت ایران به حساب می‌آید، لذا این مسئله دستاویزی برای ریاض و هم‌پیمانان خارجی-اش فراهم ساخت تا طی یک اقدام هم‌انصار الله را سرکوب کنند و از سوی دیگر به نیت ژئوپلیتیکی خود مبنی بر تسخیر بنادر و جزایر راهبردی یمن جامه عمل بپوشانند. از سوی دیگر بحران یمن هر چند به لحاظ جلوگیری از تضعیف حقوق مسلمانان و سرکوب آن‌ها برای ایران اهمیت محوری دارد، منتها به دلیل مسافت جغرافیایی زیاد از اهمیت حیاتی برخوردار نیست و تهدید وجودی و سرزمینی نشأت گرفته از این بحران ایران را تهدید نمی‌کند، از این رو کمک به حوثی هم‌زمان که منجر به محافظت از آن‌ها در برابر حملات ائتلاف متجاوز عربی، غربی و عبری می‌شود عمق نفوذ ایران را گسترش داده و یک کارت بازی جدید و قدرتمند در برابر عربستان و آن هم موازن با مرزهای این کشور تشکیل می‌دهد. لذا مطابق همین مسئله است که سیاست خارجی این دو کشور در بحران‌های سوریه و یمن متفاوت بوده و ادراکات و برداشت متعارض آن‌ها را به اتخاذ رفتارهای مقابله-جویانه سوق داده است. مدل ذیل نشانگر تضاد تصورات و برداشت‌های متفاوت دو کشور بر روی مکعب بحران است.

مدل ۴، ادراک ایران و عربستان روی مکعب بحران



منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال بود که مطابق الگوی مکعب بحران، ایران و عربستان چه ادراکی نسبت به بحران‌های سوریه و یمن دارند و تحولات این کشورها را چگونه مدیریت کرده‌اند؟ مکعب بحران دارای سه مؤلفه‌ی تهدید، زمان و آگاهی است. از بر هم کنش این سه مؤلفه هشت وضعیت بحرانی جلوه‌نمایی می‌کند. کنشگران رقیب با توجه به منافع طرح شده، غالباً ادراک متفاوتی نسبت به بحران‌ها دارند. بحران‌های سوریه و یمن همچنان کانون‌های فعال درگیری در غرب آسیا می‌باشند. تعدد کنشگران دخیل در بحران و اهمیت استراتژیکی این دو کشور از زمره برجسته‌ترین وجوه اشتراک میان آن‌ها است. ایران و عربستان بازیگران ذی‌نفع و ذی‌نفوذ اصلی در بحران‌های سوریه و یمن هستند که منافع و تصورات متفاوتی نسبت به ناآرامی‌ها دارند. تبیین سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران‌های مذکور بر اساس الگوی نظری مکعب بحران نشانگر تضاد عمیق ادراکی و الگوی مدیریتی میان این دو کشور است. با توجه به اینکه یمن عمق استراتژیک عربستان است لذا برداشت به شدت تهدیدآمیزی از تحولات یمن دارد، وجود تهدید زیاد و روند تصاعدی قدرت‌گیری حوثی‌ها منجر به فشار زمانی زیاد برای سعودی‌ها گشته، از سویی نیز تاکتیک‌های جنگ نامتقارن و توسعه قدرت رزمی و پهبادی حوثی‌ها منجر به غافلگیری مقامات ریاض شده است، لذا رویکرد نظامی و تهاجمی به منظور مدیریت بحران اتخاذ شده است، منتها به واسطه‌ی اینکه بحران سوریه تهدید جدی برای منافع نظام پادشاهی عربستان نیست، طبیعتاً زمان زیادی برای مدیریت بحران داشته و البته آگاهی دقیقی نسبت به صحنه‌ی عملیاتی نبردها ندارد، از همین روی عنصر غافلگیری همچنان برقرار است، با این وجود الگوی مدیریت غیرتهاجمی و بدون مشارکت نظامی مطلوب تشخیص داده شده است. سیاست خارجی ایران در بحران سوریه به این دلیل تهاجمی بوده که سوریه را عمق استراتژیک، قوس هلال شیعی، حلقه واسط محور مقاومت اسلامی و دروازه ورود به جهان عرب تلقی می‌کند، در صورت سقوط بشار اسد لطمه‌ی جدی به منافع ایران در غرب آسیا

وارد می‌شود، حتی این مسئله روند حرکت تروریسم به سمت مرزهای ایران را تسهیل می‌سازد، فشار زمانی و کمبود زمان تصمیم‌گیری مسئله‌ای است که مقامات ایران با آن روبرو بوده‌اند، گستردگی گروه‌های تروریستی، سیاست‌های تهدید محور رقابتی عربی و غربی و وسعت و تعدد عملیات‌های آن‌ها، منجر به برخی غافلگیری‌های راهبردی برای ایران در صحنه‌ی میدانی شده است. هر چند یمن برای ایران حائز اهمیت استراتژیکی است، منتها در بحران اخیر به دلیل فاصله سرزمینی زیاد با یمن، سطح تهدید چندان بالا نبوده و زمان زیادی به منظور تصمیم‌گیری در اختیار دارد و البته تحت شرایطی که تصور بر این بود که مناطق استراتژیک یمن توسط ائتلاف عربی تسخیر نشود، منتها بندر عدن، ذباب، المخا و جزایر پریم و سقطری تحت تسلط ائتلاف قرار گرفت، همین مسئله ناظر بر عنصر غافلگیری یا عدم وجود امکان پیش بینی روند بحران به صورت کامل بود. به واسطه اینکه بحران یمن برای عربستان و بحران سوریه برای ایران در نقطه «A» مکعب قرار دارد، لذا کنش و واکنش مدیریتی آن‌ها تهاجمی بوده و از سوی دیگر به دلیل اینکه بحران یمن برای ایران و بحران سوریه برای عربستان در نقطه «C» مکعب قرار دارد، لذا الگوی نرم و غیرتهاجمی در راستای کنترل تحولات اتخاذ شده است. تضاد ادراکی و تصوراتی سیاست خارجی این دو کشور نیز بر اساس منافع ملی آن‌ها در غرب آسیا تبیین می‌گردد، همین مسئله نشانگر این است که سوریه عمق استراتژیک ایران بوده منتها عربستان سعودی به سوریه به مثابه‌ی یک کارت بازی می‌نگرد، در مقابل کشور یمن از دیرباز به حیاط خلوت عربستان مشهور گشته، ولی ایران از آن به عنوان یک کارت بازی در مقابل عربستان بهره می‌گیرد.

منابع:

- اخوان کاظمی، مسعود و محمدی، محمدکریم (۱۳۹۶). «تحلیل نقش بازیگران و گفتمان‌های داخلی، در تداوم و تعمیق بحران در سوریه». **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۵۹ - ۳۳.
- امیدی، علی و آقا محمدی، زهرا (۱۳۹۶). «بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران»، **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۹، شماره ۴، صص ۱۰ - ۶۳.
- بخشی، مهدی (۱۳۸۴). «جهاد؛ از ابن تیمیه تا بن لادن»، **پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۱۶۹ - ۱۹۴.
- بصیری، محمد علی و دیگران (۱۳۹۵). «بسترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در غرب آسیا: مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه». **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱۹، صص ۵۱ - ۷۱.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۵). «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، صص ۷ - ۵۱.
- دهشیری، محمدرضا و معبودی نژاد، فرشته (۱۳۹۶). «ارزیابی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین»، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص ۱۷۱ - ۱۴۹.
- دهشیری، محمدرضا و غفوری، مجتبی (۱۳۹۴). «الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا»، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال ۳، شماره ۱۲.
- رویوران، حسین (۱۳۹۷). «عبدالملک الحوثی کیست»، **مجله پاسدار اسلام**، شماره ۴۳۷ - ۴۳۸.
- علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳). «ارزیابی وضعیت سلفیه بر اساس مکعب بحران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص ۱۳۳ - ۱۵۰.
- العماد، عصام (۱۳۸۴). «شیعیان یمن، بررسی وضعیت فرهنگی و سیاسی». **فصلنامه شیعه‌شناسی**، شماره ۹.
- فاطمی نژاد، مجید (۱۳۹۲). «برداشتهای القاعده ازافکار جهادی سید قطب»، **پژوهش‌نامه نقد و هابیت**، سراج منیر، سال سوم، صص ۳۲ - ۵۱.

- محمد ابراهیم (۱۳۹۰). **اخوان المسلمین سوریه**، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- نجات، سید علی (۱۳۹۵). **کالبدشکافی داعش، ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها**، تهران: ابرار معاصر.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۶). **نوسلفی‌گری در سوریه**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و ولادیمیروویچ، رمان (۱۳۹۴). «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، مطالعه موردی بحران سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۱۲، شماره پیاپی ۴۲، صص ۸۵ - ۶۱.
- یزدانی، عنایت الله و دیگران (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۶۹ - ۱۹۲.
- یزدانی، عنایت الله و حسین‌زاده، سید سعید (۱۳۹۷). «رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و آمریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۱ - ۲۰۱۵)»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۸، شماره ۴، صص ۱۰۷۵ - ۱۰۹۲.
- Aleem, Zeeshan(2017),Saudi Arabia's New Blockade Is Starving Yemen, Available At:<https://www.vox.com/world/2017/11/22/16680392/saudi-arabia-yemen-blockade-famine-casualties>
- Al-Jazeera(2013),Syria:Who Holds The Key To Geneva Ii,Available At:<https://www.aljazeera.com/programmes/insidesyria/2013/11/syria-who-holds-key-geneva-ii-2013111071615133386.html>
- Ardemagni, Eleonora(2019),The Geostategy of Straits: Hormuz and Bab al-Mandeb,Available At:https://www.aboutenergy.com/en_IT/topics/geostrategy-straits.shtml
- B.Smith, James (2016),Through The Prism Of Iran, The CIPHER Brief, Available At: <https://www.thecipherbrief.com/through-the-prism-of-iran>
- Barfi, Barak(2016),The Real Reason Why Iran Backs Syria,Available At: <https://nationalinterest.org/feature/the-real-reason-why-iran-backs-syria-14999>
- Bayoumy, Yara And Others(2016),How Saudi Arabia's War In Yemen Has Made Al Qaeda Stronger – And Richer,Available At <https://www.reuters.com/investigates/special-report/yemen-aqap/>

- Ellass, Jareer(2019),Saudi Arabia Ups Defence Spending In Face Of Iranian Threats,Available At: <https://Thearabweekly.Com/Saudi-Arabia-Ups-Defence-Spending-Face-Iranian-Threats>
- Esfandiary,Dina(2014),Iranians Are Terrified: Iran's Isis Nightmare, Available At: <https://Nationalinterest.Org/Blog/The-Buzz/Iranians-Are-Terrified-Irans-Isis-Nightmare-10856>
- Fenton-Harvey,Jonathan(2019),Al-Qaeda:Still Deadly Threat In Yemen,Available At: <https://Lobelog.Com/Al-Qaeda-Still-Deadly-Threat-In-Yemen/>
- G.Jones, seth (2019), Iran's Threat to Saudi Critical Infrastructure,The Implications of U.S.-Iranian Escalation,Center For Strategic & International Studies.
- Gelbart, Jonathan (2010), The Iran-Syria Axis:A Critical Investigation, Policy Paper,Stanford Journal Of International Relations, Vol.Xii,No.1.
- Ghaffari, Hanif(2018),From Defeat In Yemen To Turmoil Of The Saudi Court, Available At:<https://Www.Tehrantimes.Com/News/427883/From-Defeat-In-Yemen-To-Turmoil-Of-The-Saudi-Court>
- Harvey, Jonathan Fenton (2018), Al-Qaeda's Future In A War-Torn Yemen, Carnegie Endowment For International Peace.
- Hermann, Charles,(1969),International Crisis As A Situational Variable,In International Politics And Foreign Policy,Edited By James Rosenau.New York:Free Press.
- Hunter, Ripley(2019),The Case For U.S. Disengagement In Yemen, Available At: <https://Chargedaffairs.Org/The-Case-For-U-S-Disengagement-In-Yemen/>
- International Crisis Group(2018),Iran's Priorities In A Turbulent Middle East,Middle East Report N°184.
- Kam, Ephraim(2018),Iran-Russia-Syria:A Threefold Cord Is Not Quickly Broken, Institute For National Security Studies
- Khairallah,Khairallah(2018),Operation Decisive Storm Three Years On,Available At: <https://Thearabweekly.Com/Operation-Decisive-Storm-Three-Years>
- L. Bartell, Dawn And H. Gray David(2012), Conflict In Syria And The Opportunity To Reduce Iran's Regional Influence And Iran's Threat To The International Community,Global Security Studies, Fall 2012, Volume 3, Issue 4.

- Malashenko, Alexey(2013),Russia And The Arab Spring,Carnegie Moscow Center
- Mcinnis, J.Matthew(2017),The Future Of Iran's Security Policy,Inside Tehran's Strategic Thinking,The American Enterprise Institute (Aei),Policy Paper.
- Nichols,Michelle(2017),Saudi Arabia Installing Cranes At Yemen Ports To Boost Aid Delivery,Available At:<https://www.reuters.com/article/us-yemen-security-saudi-aid/saudi-arabia-installing-cranes-at-yemen-ports-to-boost-aid-delivery-iduskcn1ax2im>
- Pullack, Kennet(2018),Pushing Backs On Iran,Part1: The Way,Aei,Available At:<http://www.aei.org/publication/pushing-back-on-iran-part-1-the-way>
- Rasmussen, Sune Engel(2018),Iran Ally Hezbollah Pays Syrian Rebels To Switch Sides,Policy Paper, The Wall Street Journal.
- Reinsch,Warren(2018),Misguided Yemen Ceasefire:A Victory For Iran?,Available At: <https://www.thetrumpet.com/18292-misguided-yemen-ceasefire-a-victory-for-iran>
- Reinsch, Warren(2019),Yemenis Rally In Support Of Houthi Rebels, Available At: <https://www.thetrumpet.com/18872-yemenis-rally-in-support-of-houthi-rebels>
- Riedel, Bruce(2016),What The Iran Deal Has Meant For Saudi Arabia And Regional Tensions,Available At:<https://www.brookings.edu/blog/markaz/2016/07/13/what-the-iran-deal-has-meant-for-saudi-arabia-and-regional-tensions/>
- Risseuw, Rafke (2018), The Syrian-Iranian Nexus:A Historical Overview Of Strategic Cooperation, Brussels International Center For Research And Human Rights,
- Sherko, Frzand (2016), In The Regional Power Struggle,Has Erbil Decided To Join The Sunni Bloc?, The Washington Institute For Near East Policy.
- Soufan, Ali(2018),Qassem Soleimani And Iran's Unique Regional Strategy, Combating Terrorism Center,Available At:<https://ctc.usma.edu/qassem-soleimani-irans-unique-regional-strategy>
- U.Blanga, Yehuda(2017),Saudi Arabia's Motives In The Syrian Civil War, Mepc The Middle East Policy Council,Volume Xxiv.
- Worth, Robert (2013), U.S.And Saudis In Growing Rift As Power Shifts, New York Times, November 25.

- Xing, Qu (2012), The Un Charter, The Responsibility To Protect, And The Syria Issue china, International Studies.

